

الحمد لله والمنه

که نسخه جناب القلوب

الی دینار المحبوب از مصنفات

مولا ناشیخ علی الحق بهلوی علیه الرحمة

که تاریخ من بنده مکرمه علی صاحب الف الف

تعبیه است والسلام در مطبع قدوسی

بسعی اهتمام عاصی میر

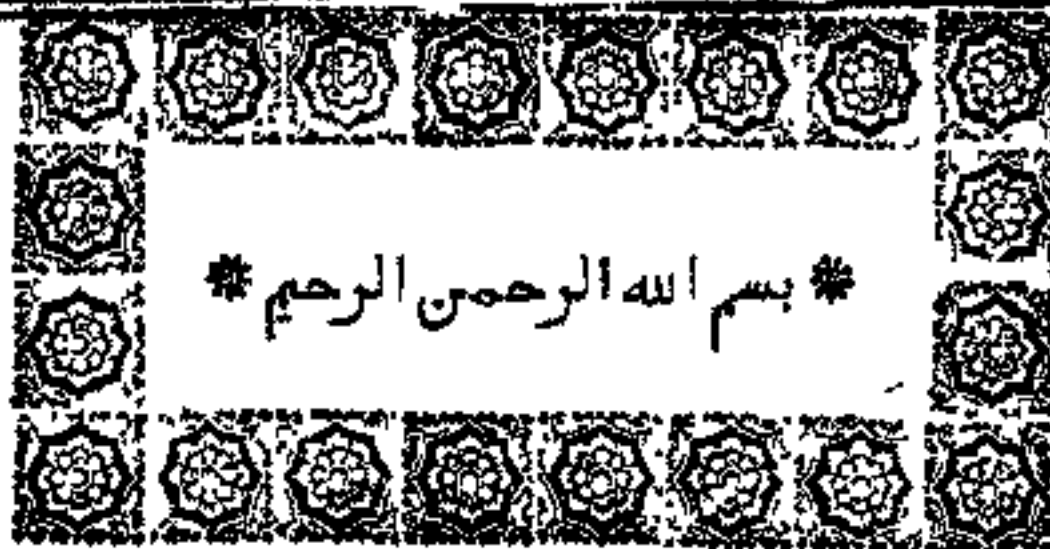
عبد القادر در سنه

۱۲۷۳ هجری

نبوی صلی الله علیه وآله وسلم

بزور انطباع علی کرید

| | |
|-------------|------------|
| د افغانستان | ۲۰۰۹ ل م ۳ |
| نن نېټه | ۳۲ مه |
| کونړ | |



* بسم الله الرحمن الرحيم *



- * صل شکر که از تشنگی غم و رسم *
- * چون قطره بد ربای کرم بستم *
- * برکشی توفیق ازل بنشستم *
- * و ز مزم قدس چهره دل شستم *

الحمد لله وسلام على عباده الذ بن اصطفى وافضل صلوات
الله على اكمل عباده الله محمد المصطفى وعلى آله واصحابه زبك
ارباب الكرم وقدوة اهل الوفا صلي الله عليه وآله وسلم ورضي
عنهم وارضى حمد بكة سزاوار جناب الهي اند وشكر بكة
جهت ادای حق نعم نامتناهي و براشاید بحقیقت مقدر
بشر نیست و محاط علم غیر خالق قوی و قدرنی چون توفیق
شکر از حیثیت ادای حق عبودیت و اسنجلاب مزید نعمت

دیگر انبازان اگر چه در مرتبه مساوی بلکه خود اهل باشد
 قدم در راجع آید و بر رسم رونما اقتصای شکر و استن عای توجه
 این بس در هر آن و هر زمان بساط وقت عارف شاهانه نعمتی
 ندیم با جدند قریب با بعد مشمول و نسان حال و مقال
 ادای شکر آن مشغول * بیت * زین بوستان که هر دو
 جهان مست بوی او * افناد مرغ و هم هم از نیم راه فرو *
 شایع هزار کل بکلی صد هزار برک * برکی هزار رنگ و برنگ
 هزار بو * نتوان حساب بافت زکلهای این چمن * در صد
 هزار عمر ابد روبره پس نیکو * هر تازه رس کلی که بدست
 آید تا از آن * هم مست بوی وی شور و کام و کر و جو * بر باد
 دوست ذوق و طرب مدعاست و بس * اینچند بوی چون
 شد از بنها سخن مگو * و آنچه الان مشهور وقت و منظور حال
 میگردد نعمتی چند است که لطف عام حضرت ذی الجلال
 والا کرام ابن بکس بی سرانجام را بدان مخصوص گردانیده
 اول نجات از طغیان اسلای نفس و طوفان اغوای شیطان
 که اگر صد نوح هزار سفینه حیل و تدبیر در آن دریای بیکوان
 می انداخت تا باح و رحمت کریم ساح از مهیب عصمت و
 انجاء دستیار می نمی نمود و وصول و نزول بساحل نجات و منزل
 فلاح تا ابد الا بادمصور نبود برورد کار عالم میفرماید جل
 و علاء * و من یکن الشیطان له قربنا فساء قربنا * از صدق
 انجاء برین منهاج و منوال که سر گذشت این غریب

منكسر اليال است صحت وصل وقه و من يهل الله فواله من
مضل وصدق كريمه الله ولي الدين امنوا يخرجهم من الظلمات
الى النور از علم بعين اليقين بلكه بحق اليقين ميرسد يقين
است كه تا كسى را از سابقه حسني ازلى و لاحقه بشري ابدى نصيبه
نشك باشد خلاص و نجات از چنين ورطه بلا و چندين فتنه
ابتلا سان نكردد و لا حول و لا قوت الا بالله العلي العظيم *
* بيت * آنرا كه رحمتش بد و لطف خویش خوانند * از چاه
بركشيد و روان سوي راه برد * و آنرا كه هم ز پاي در آورد
قهر او * از راه راست عاقبتش سوي چاه برد * نعمت و بكر
اكمل و افضل كه متمم و مكمل اول باشد آنكه چون از ظلمات
ضلال و غياهب غوايت بد راورد بانوار روشد و هد ايت رهبري
فرمود و بسوي خانه خود راه نمود چنانچه از ظلمات او هم
و نابود در كنار ايند و ابواب خزاین كرم وجود بر روي مقصود
بركشود و دستكيري فرمود يك حالتی و جنبه بهر طرف بنده
خود پيدا آورد كه با وجود آن قرار و سكون رخت بسو منزل
عدم كشيک و بي اختيار روي از مصاحبت اغيار هر تافته
و باختيار ترك يارود يار گفته روي ارادت بقبله مقصود و وجه
بهبود نهاد توجه بتلقای مدین مراد و وادي ایمن سداد
و رشاد آورد بعد از وصول بدركاه رسول بي و جب كه صل شعيب
بي عيب رضيع اسرار غيب او بند بشارت * لا تخف نجوت
من القوم الظالمين و اشارت اقبل انك من الامنين شنيك

من تبيد رحمتهم حرم حفظ و عصمت ذوالمنن از طوارق
 حدثان و صوارف فتن مأمون و مصون بود در دارالامان *
 ومن دخله كان آمنا برومايد و ارزق اهله من الثمرات * بر بساط
 كرم برسم ضيانت نشست و برخوان احسان و انعام حضرت
 سيد انام عليه افضل الصلوة و اكمل السلام بحق تكريم و اكرام
 كه معتاد و وظيفة اعيان كرام باشد بر وجه خاص و عام مخصوص
 مكشفت لله الحمد و المنة و على نبيه الصلوة و التحية و از آنچه
 امارت حسن قبول و علامت اجابت مسئول تواند بود آن
 مي بآيد كه تادران اماكن و مقامات قدس ابات اجابت
 سمات جا داشت نوعي از طلب و تعطش و تهرک بمقامات
 كريمة و ريفت اوقات شريفة و التزام تضرع و ابتهال و تمسك
 باذيال كرم و افضال مساعد وقت و حال افتاده بود كه
 اميد و آري تمام است كه شايد نفسي در وقتي برآمد باشد كه
 بمصعد اجابت و قبول عروج و وصول يافته باشد * شعر *
 على بابك العالى مددت يد الرجا * و من جاء هل الباب
 لا يخشي الودا * بيت * به نيم شب ز فغانها كه كرده ام بدرش
 * اگر بكوشم يكى رسيد بسست * و فى الحقيقت هر كرا
 درين دو عالم مقام با خلاص عمل و توحيد مطلب بنعت صدق
 و توجه و حسن ادب جا دادند لا بد هر قدر قابليت و استعداد
 بايى از ايمان عياني بر روي حال او كشادند فيه ايات بينات
 مقام ابراهيم مقام اطمينان و يقين است چنانكه عبارت ليطمين

قلبی اشارتی بد آن میکند اگر در مکه مقام ابراهیم است بدین
 آنکه مقام محمد است بنگردد بین دو مقام چه مقدار تفاوت است
 و چه حد مسافت * مسی آن پیشاک ربک مقاما محمودا *
 این سخن از عالم دیگر است بکنار که دایره وقت اتساع آن
 ندارد اینجا بیا تا خود به بینی * بیت * اینجا بیا که مهبط
 امرار ایزد است * اینجا بیا که مشرق نور محمد است *
 اینجا بیا که نور یقین جلوه میکند * خوشوقت آنکسی که
 باین نور مهند بست * اینجا نزول مانند عیش و ایم است *
 اینجا رسول فائده فیض سرمد بست * ای در حجاب ظلمت شک
 اینطرف بیا * تا بنگری بچشم که دین دین احمد است *
 عطیه اخیری نور بست مقتبس از زجاجه مشکرة الیوم اکملت
 لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و باپی منتخب از خلاصه کتاب
 ان الذی فرض علیک القرآن لراؤک الی معاد که همچنانکه
 لطف و رحمت رب العالمین چند گاه این سرگردان وادی غربت
 و حیران کوی کربت را در حرم مرحمت و حجر تربیت خویش
 برسم عصمت و عنوان عافیت نگاه داشت بعد از چند گاه که
 ارادت و رضا اقتضا بفضل و کرم خود کرد بصحوب قافله
 سلامت و ممنون زاد گرامت بصوب وطن اصلی که محل
 اقامت اهل استقامت است رخصت فرمود اگر چه بسبب
 افراط محبت و غایت غرام و شدت شوق و فرط شغف باقامت
 آن مقام که مظهر امرار الهی و محل آثار خیرانام است گاه گاهی

چنان در نظریه می آید که رجوع از آن مکان نه از باب نعمت و
امننان بود بلکه از قبیل نقصت و هجران باشد ولیکن چون
وقوع آن بحکم حاکم شریعت و اشارت پیر طریقت است امید
است که متضمن انواع خیر و نعمات از رحمت غیر معرا و صبرا
باشد و از راه سلامت و جادۀ استقامت بیرون نبرد و از شر
نفس و شیطان نگاهداری در دست بدشمن نکند اگر توفیق
الهی رفیق است و نصر و اعانت آورد کار و وصول بمنزل مقصود
آسان است ان شاء الله تعالی و تعالی بیست و هجرت هرگز فائز توفیق
ازل بود رفیق بیست و هجرت از همه در منزل مقصود رسید بیست
سرکنج سعادت همه جادست نهاد بیست و هجرت از همه شقاوت ز همه
پای کشید بیست و هجرت حق همه آن گفت که می باید گفت بیست
در روز دین همه آن دید که می باید دید بیست و هجرت باقی زی
دولت فانی نغروخت بیست و هجرت دولت جاوید بد نیان خرید بیست
دولت ملک سعادت بهوس نتوان یافت بیست و هجرت آن یحیی کشت
شقی و آن دگری بود سعید بیست و هجرت کوش بر کفنه حق اهل سعادت
دارند بیست و هجرت ان فی ذلک ذکری لمن القلب شهید بیست و هجرت حسام
حضرت کریم منعم جلت الاعمال و عمت نعماء و تالیف این
کتاب است که مستغیر از احوال بلك مطهره حضرت خیر الانام
وسید کرام است صلی الله علیه و آله و سلم در آن هنگام
که احقر انام در سلک حاضران عالی مقام حضرت انتظام
داشت به معنی از نیاز بجهت طلب مزید شوق و تقوی به با هم

جمله آنکه استماع احوال و اخبار بالخاصیة اثری در تکمیل
 حقیقین و تثبیت فواید دارد مطالعه بعض کتب سیر و نوارینج که
 مشتمل بر مناقب و فضائل آن خیر البلاد بودند بطریق ورود
 معین و مخصوص ساخته بود و بکتابت بعض احوال هرکات
 مآل که موجب مزید ایمان و محبت و مشر شوق زیارت
 ان مقامات عالی مرتبت که سبب سعادت دنیا و آخرت است بعد
 از تصحیح استخاره از جناب صمد بت جل جلاله و تقدیم اسشاره
 از آن حضرت صلی الله علیه و سلم توفیق یافته در تصحیح نیت
 و صدق طوینت اجتهاد نموده تا وجه اخلاص از وجه حقیقی
 بصوب و بگر نکرد و نظر همت از مطلوب اصلی بجانب غیر
 نیفتد امید که بسمت قبول گویم و هاب موسوم گردد و نام
 داعی برد توان و اصغان آن جناب مرفوم و صادر نک علی الله
 بعزیز ❁ بست ❁ با این همه نقص کر قبول افادم ❁ بی پای
 بمنزل وصول افادم ❁ نویدیم نیم که عاقبت برخیزم ❁ از
 صدق چو برد رسول افادم ❁ رباعی ❁ آنها که خواص
 و که تکریم اند ❁ در نشت زدگان عالم تسلیم اند ❁ نویدیم مشو
 که رحمت حق عام است ❁ مغرور مشو که خاصگان دریم
 اند ❁ اعلموا ان الله شد بد العقاب وان الله غفور رحیم اما
 بعد میگوید فقیر حقیر نجف ضعیف اضعف عباد الله القوی
 الباری عبد الحق بن سیف الد بن الکرک اند هروی البخاری
 که علماء سیر و نوارینج در هر زمان و هر عصر در ظاهر و اخبار

این بلك الا برار كنب و در فائز نو شنه اند و از انجمله مولفات
 سين عالم كامل او حد العلماء الا علام عالم من ينه خير الا نام
 نورالدین بن علی بن السبیل الشریف عقیف الدین بن عبد الله بن احمد
 الحسینی السمرودی المالکی رحمه الله رحمة الابرار و اسكنه الجنة
 دار التوارمات ضعیفی نوم الخمیس لليلة بقيت من ذي القعدة
 عام احدى عشر و تسعمائة و دفن فی البقیع عند قبر الامام المالک
 رحمه الله مشهور تر و عمدت تر بین توارمات نخست اول کتاب و فاء الوفا
 باخبار دارالمصطفی که ان را از کتاب دیگر مسمی با فنکار الوفا
 قبل از اتمام و تکامل اقسام آن در سنه ست و ثمانین و ثمانمائة
 اخصاری نمود و جمع کرد و کتاب اصل در قضیه حرقی که
 در مسجل شریف شک سوخته و مختصری وی سلامت ماند و این
 کتاب و فاء الوفا کتابیست نافع حافل شامل احوال مل ینته
 مطیبه و ذکر وقایع و حوادث که در وی واقع شک و احادیث
 و آثار که ورود با فنه با اشتغال بر تعد در روایات و اختلاف
 اقوال که منقول شک بعد از ان از کتاب و فاء الوفا در سنه
 ثلث و تسعین و ثمانمائة مختصری دیگر انتخاب کرد و آن را
 خلاصه الوفا باخبار دارالمصطفی نام کرد و در غایت تنقیح
 و نهایت تهل بب این خلاصه درین ابهام بین الا نام مشهور
 و متداول است و منظور کاتب حروف و اکثر مواضع کتاب
 و فاء الوفا بود اگر احيانا با کتاب خلاصه در بعضی روایات
 مخالفی ظاهر شود و در نباشد و سبب سمعودی را علیه الرحمة

رسالة دایکراست که در خصوص قضیه صریق مذکور و انہال ام
 عبارات مسجد شریف و تاخیر مردم در تجدید آن عبارت
 تصنیف کرده و درین رساله مسئله حیات الانبیاء را با تفصیلی
 هر چه تمامتر تحقیق ساخته ازین رساله نیز در محل لائق آن
 نقل کرده شد اگر احیاناً از بعضی تواریخ و کتب دیگر نیز سخنی
 نقل یافته باشد مساق آن عبارات بی انضمام اشارت بماخذ
 آن نخواهد بود الا ماشاء الله تعالی و ابتدای تسوید این
 حروف در سنه ثمان و تسعین و تسعمائے در مدینه مطیبه بود و
 و توفیق تبییض آن در سنه احدی و الف و ربك و هلی بافته
 والله الموفق للعباد ومنه الاستعانة فی المبدأ والمعاد و مقاصد
 این کتاب که مسمی است بجناب القلوب الی ديار المحبوب منحصر
 در هفده باب است * اول * در عد اسماء این بلك عظیم الشان
 زاد الله تعظیما و شریفا * دوم * در ذکر فضائل و محامد وی
 که با حادیت و آثار به ثبوت رسیک * سیوم * در اخبار رسل
 این بقعه کرامت نشان در قدیم الزمان * چهارم * در
 انبغات با عثه قدوم سید کائنات بدین بلك جامع البرکات
 * پنجم * در هجرت نمودن سید المرسلین خاتم النبیین از مکه
 معظمه بدین بلك مطیبه مکرمه * ششم * در کیفیت عبارت
 مسجد شریف نبوی و سایر مقامات شریفه * هفتم * در بیان
 مجملی از تغیرات و زیادتها که در مسجد شریف بعد از
 حضرت راه یافته * هشتم * در ذکر بعضی از فضائل مسجد

شریف و روضه منیفا انحضرت صلی الله علیه و سلم ✽ نهم ✽ در
 ذکر عمارت مسجد قبا و بیان سائر مساجد نبوی صلی الله
 علیه و آله و سلم ✽ و هم ✽ در ذکر بعضی آثار متبرکه که بشرف
 حضور فایض النور مشهور و ماثور اند ✽ یازدهم ✽ در ذکر
 بعضی اماکن شریفه که در مابین مکه و مدینه مشهور و معروف
 اند ✽ دوازدهم ✽ در ذکر فضائل مقبره شریفه بقیع و مقابر آن
 ✽ سیزدهم ✽ در بیان فضائل جبل احد و شهداء آن رضوان
 الله تعالی علیهم اجمعین ✽ چهاردهم ✽ در بیان فضائل
 زیارت حضرت سید الانام و اثبات حیات انبیاء علیه و علیهم
 السلام ✽ پانزدهم ✽ در بیان حکم زیارت قبر شریف از
 وجوب و استحباب و بیان توسل و استمداد از آن جناب جنت
 مآب ✽ شانزدهم ✽ در آداب زیارت حضرت سید انام و
 اقامت در آن عالی مقام و رجوع بوطن بالخیر والسلام ✽
 ✽ هفتم ✽ در ذکر فضائل و آداب صلوة برسید کائنات
 علیه افضل الصلوة و آنچه متعلق است بدین باب و الله ملهم
 الصواب و علیه المرجع و المآب ✽

✽ باب اول ✽

در ذکر اسمای مدینه مطهره و القاب این بلك شریفه منوره زاردها
 الله تشریفا و تعظیما بد آنکه کثرت اسماء و لیل است بر شرف
 مسمی و عظمت او چنانکه از کثرت اسماء الهی عز شانه و
 القاب حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم

استیناس با بنمعنی توان کرد علی الخصوص وقتی که هر یک از اسماء مشتق بود از ماخذی شریف و مشعر باشد به ثبوت صفتی عظیم و از جنس بلد آن هیچ بلدی نیست که اسماء او بدین حد کثرت رسیده باشد که اسماء من پنه مطهر است بعضی علماء در استقصا و استقراوی آن کوشیدند قریب بصد و بعضی زیاده و کم از بعضی ایراد نموده و در این اوراق آنچه دلالت او بر شرف و کرامت این مکان شریف اظهر و اتم باشد ثبت یافته پس بگوئیم مبتدیان اسماء العظیم از اسماء مرعوب که محبوب سید کائنات و منصوص حدیث کرامت آیات آن حضرت است صلی الله علیه و اله و سلم * طابه * بتخفیف موحک * طیبه * بسکون مثناء * تحتیه * طیبه * بتشدید * طایبه * بلکه ما اثر مشتقات این ماده اگر چه ملاحظه تعظیم و ادب اقتضاء توقیف و تخصیص نماید ولیکن شاید که درین مقام دعوی و خود دلالتی بر جواز توسیع و تعمیم کنجایش داشته باشد و الله اعلم و اطلاق این اسماء از جهت طهارت اوست از انجاس شرک و موافقت او مرطباع سلیمه را و طیب رابعه بلکه نامه امور او گفته اند که ما کنان ابن بقعه شریفه از تربت و درود بوار او را و رائح طیبه می یابند که در هیچ طیبی نتوان یافت و شاید که استشمام شمه از بن معنی بشامه ذوق بعضی صادقان غریب و منعبان مشتاق نیز راه یافته باشد ای عبد الله عطا کرده * شعر * بطیب رسول الله

طاب نسیمها * فما المسک والکا فوروا لصندل الرطیب *
 و شبلی گفته یکی از علمای صاحب وجدان این است میگوید که
 تربت مل ینہ را خجہ خاص است کہ در هیچ مشک و عنبر نیست
 و گفته کہ این معنی از اعجب عجایب است و در حقیقت هیچ عجب
 نیست در جائیکہ روایح انفاس حبیب خدا رسید باشد مشک
 و عنبر چه باشد * بیت * در آن زمین کہ نسیمی وزد ز طر *
 و دست * چه جای دم زدن نافعهای تاقار بست * و ایضا
 جامه طیبهای این بلد مطیبه را ورائح مخصوص است کہ در
 هیچ مکان نیست خصوصاً کل سرف که به نسبت خاص انسرور
 مشهور و معروف است * بیت * ز نسیم جان فزایت تن مرده
 ز تک کرد * ز کل ام باغی ای کل کہ چنین خوشست بویت *
 و در حدیث آمده است کہ * ان الله امرنی ان اسمی المذینہ
 طابہ * فرمود برورد کار عالم جل جلالہ مرا امر کرد کہ مل ینہ
 و اطابہ نام کنم و از وهب بن منبه امک است کہ نام مل ینہ در
 تربت طابہ و طیبه است و مل هب امام ما تک آنست
 کہ هر کہ زمین مل ینہ را بعد م طیب نسبت کند و هوای او را
 ناخوش گوید واجب التذویر کرد او را حبس کنند تا آنکہ
 توبه صحیح از وی بوجود آید پیش از زمان سعادت نشان
 نبوت مل ینہ را بشرب و اثرب بر وزن مسجد میگفتند رسول
 خدا علیه افضل الصلوات و اکملها بالصلاه عوامه او را
 طابہ و طبه نام کرد و گویند کہ بشر ب نام یکی از اولاد نوح

است علیه السلام که به نخل از تفرق ذریت آورد و بن سرزمین
مقام گرفت و علماء تاریخ را اختلاف است که یثرب اسم
مدینه است یا نام ناحیه که در جانب غربی جبل احد است
و در روی عبور کثیر و نخل بسیار بود اکثر علماء این قول را
ترجیح نموده و در رد اثرب بصیغه جمع موید آنست و ابن زبالة
که یکی از اصحاب امام مالک است و قدوة مورخان مدینه
و بعضی دیگر از علماء روایت کرده اند که مدینه را به یثرب
تسمیه نکتند و در تاریخ بخاری حدیثی روایت کرده که
هر که یکبار یثرب بگوید باید که از برای تلافی و تکمیل آن
دو بار مدینه گوید و امام احمد و ابو یعلی روایت کرده که
هر که مدینه را یثرب گوید باید که استغفار کند نام او طایبه
است و امثال این روایات دیگر نیز آمده و وجه کراهیت
اشتقاق اوست از ثرب بنحریک که معنی فساد است یا تخریب
که معنی مواخذة و عقاب آمده است یا آنکه وی در اصل چون
نام کافر است تسمیه این مکان شریف که ساحت عزتش از
غبار شرک و کفر منزه و مبرا است مناسب نبود و آنکه در قرآن
مجید واقع شد * یا اهل یثرب لا مقام لکم * از زبان بعض
منافقان است که در تسمیه او باین اسم داد اتفاق میدادند
و در بعضی احادیث نیز تسمیه مدینه به یثرب واقع است
کویند وقوع آن پیش از ورود نبی است و الله اعلم و از
حمله اسماء این بقعه شریفه * ارض الله و ارض الهجرة

است و آیه کریمه * ألم تکن ارض الله واسعة فتها جبروا فيها *
 مفسر اطلاق این دو نام و است از احترام است و * اکالة
 البلد ان واکالة القرى * نیز بلا حظه تسلط او بر جوارح او
 و غلبه امر او در جمیع اشیاء و زانچتتام غنائم با او از این جزای
 از القاب او است و بعضی علماء این معنی را بر غلبه فضل و عظمت
 و تبه حمل کرده معنی فضا ئل در جنب عظم فذل او و محمل
 و متوار است چنانکه مکرمه را ام القرى گویند با اعتبار
 هراقت و اصلت او نسبت بسائر بلاد آن و گفته اند که مضمون
 اکالة القرى نسبت به مفهوم ام القرى اکمل و ابلغ است زیرا که
 امومیت اقتضاء محروا ضحلال نکند الا ثبوت اصلت و حق
 امومیت بخلاف اکل که مستلزم تواری و اضحلال است و یکی
 از نامهای اینمکان عظیم الشان * ایمان * است که آیه
 مجید * والدین تبارک و الايمان * که در شان انصار
 و ثنای این صحبان عالی مقلد ان نازل است متنبی از انست و نیز
 مرجع و آل ایمان و مظهر و مظهر احکام آن این بلکه مکرمه است
 و از انس بن مالک روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله
 و سلم فرمود که هر شته ایمان که العا و الهام آن بر قلوب ارباب
 ایقان میکند گفت که من ساکن من ینه شوم و هرگز از وی
 بیرون نروم فرشته حیا نیز عقل موافقت با وی بر بست که
 من نیز با توام و ابد از تو جد انشوم لا جرم این هر دو صفت
 همبند و رسد ینه رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم منتمتع

و لازم یکن یکر اند که ❁ الحیا من الایمان ❁ باره و بره ❁
 که دال بر معنی برو خیر اند نیز از اسمای صفات این مکان
 خیر صفات اند که منبع خیرات و معدن مبرات است و ❁ بلک ❁
 که در ❁ لا اقسام بهن البلیک ❁ خداوند تعالی بوی سوگند
 یثابته است نیز مراد بوی بقول بعض مفسران بلکینه
 است که بحلول و نزول سید المرسلین در حیات و ممات علیه
 افضل الصلوة و اکمل التحیات نسبت تکریم و لباس تشریف
 بوی ارزایی شک و بقول اکثر علما مراد بوی مکه معظمه است
 و نزول سوره در مکه مرجح ابن قول است و الله اعلم ❁ بیت
 رسول الله ❁ نیز القاب شریفه است و وجه تلقیب او با بن نسبت
 کریمه و اضافت شریفه در کمال وضوح و ظهور است و مضامین
 و مناسبت او بعنوان بیت الله که اسم مکه مکرمه است ظاهر
 و با هر ❁ بیت ❁ زهی سعادت آن بند که کرد نزول ❁ کهی به
 بیت خدا و کهی به بیت رسول ❁ جابر و جبار ❁ به تخفیف
 ❁ و جبار ❁ بتشکل بل نیز از اعلام انصاف عزت این نظام است
 و حدیث لمدینه عشره اسماء بنعل در روایات بود و اسم اول
 دلالت کرده و اسم سوم که جبار است صاحب کتاب النواهی
 از تورات نقل کرده و وجه تسمیه جبار است مر شکسته دلان
 غریب را و اغناء او را و بیگسان فقیر را و از جهت جبر متغیران
 و کردن فرازان بر اطاعت و ازمان او بظهور آیات و شهود
 حکامات او و جبر بلاد و قهر عباد بر اسلام و استسلام و انقیاد

و مجبور و نیز در اسماء او وارد شد زیرا که وی مجبور حکم
 الهی است در کونست بین انبیا حیا و منه اصلی الله علیه و آله
 و سلم و جزیره العرب نیز بقول بعض محدثان از حدیث است
 اخرجوا المشركين من جزيرة العرب من یئمه مطهره مراد
 است اگر چه بقول دیگران شامل تمامه ارض حجاز است
 و تكثر اقوال علماء و نعیین و تحدید آن و محبه و محببت مجبور
 از اسماء مخصوصه مرغوبه اوست و حدیث اللهم حبیب الینا
 المائینة کحبینا مکه مثبت و موکد آنست حرم و حرم رسول الله
 به تشرفا ضافه نیز از القاب اوست و در حدیث مسلم آمده
 است که المائینة حرم و در حدیث طبرانی و ارفع است حرم ابراهیم
 مکه و حرمی المائینة و علماء را در تعبیر حدیث حرم مدینه و اثبات
 احکام حرمت آن اختلاف است مشهور در محل خود ملک کور
 و مسطور و شاید که درین اوراق نیز بلهیمی آزان اشارتی رود
 انشا الله تعالی حسنة نیز از اسماء اوست که حسن حسنی
 بسبب اشغال بر حدیث و بسا نین و عیون و آباء و و هبال و بیع
 و فضایی وسیع و قبایب و عمارت و مشاهل و مزارات با شمال
 و احاطه نور و رونق و حضور با جمیع اماکن و نواحی این بفعه
 صوفی اسرار و حسن معنوی بجهت وجود فلس شهرد حضرت
 مختمی که شاهل و مشهور حضرت برورد کار و متصل و مقصود کافه
 ابرار و وجود آل و اصحاب و اتباع او که جامع تمامه بر حکمت
 و شامل جمیع حکامات اند صلی الله علیه و آله و سلم در وی

منحصراً است * عرف من ذاق و وجد من عرف * مصرع *
ذوق این می شناسی بخیل اتا نچشی * شعر * و من من هبی
هب الی یاری لاهلها * و للناس فیما یعشرون من اهب * لا رانه
با قطع نظر از لذات باطن و حضور قلب که ثمره حسن اعتقاد
و صدق و داد است اصل حسن و زیبایی که بحاصله بصر و چشم
هر توان یافت آنچه درین شهر شریف است در هیچ شهری
مشاهد نمی افتد و مسموع نمی گردد مگر در بعض جا که شمه از اشعه
لمعات و اثار برکات این بقعه شریفه در آن پرتواند اخته باشد
چنانکه در بلد همدانی و اهتال آن که بعضی از خادمان این
درگاه و خاکساران این راه در آنجا خفته اند * بیت *
هر کجا نور است تابان با کمال ظاهر است * اصل آن از آفتاب
این جمال افناده است * خیره * نه نشل بل و * خیره *
تخفیف نام این بقعه کریمه است که جامع جمیع خیرات دنیا
و آخرت است و حدیث * المل ینه خیر لهم لو کانوا یعلمون *
که حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم از فتح اصرار و
بلد آن و انتقال مردم در طلب سعادت معیشت از من بده بسوی آن
خبر داده مشبت آنست * دار البر و دار الاخیار و دار الایمان
و دار السنه و دار الاسلام و دار الفتح و دار الهجرة و قبه الاسلام
همه القاب آنجناب مسنطاب اند طیبها الله و طاب * شافیه *
نام اوست در حدیث امه که خات من ینه شفا است از هر بملت
یعنی الجمل ام و البرص و در استشفای باغزار و نیز حدیث * صحیح

به قبولت پیوسته و از بعضی علماء و متفکرین در کتاب اسماء
 منزه و تعلیق آن به محرم نیز اثر آمده و حصول شفا از امراض
 قلب و علت عصیان خود را زیم ورود این مکان عاقبت محرمود
 است * عاصمه * نیز بجهت عصمت مهاجرین از ابداء مشرکین
 بلکه حفظ جمیع ساکنان و قاصدان این مقام رحمت آنهن
 ازافات و مخافات دنیارودین از اسماء اوست و اگر تسمیه
 به محرمه که بمعنی محفوظه است نیز بسبب محفوظ بودن او در
 اول بجهت موسی و در اول نبیند او علیهما السلام از بعض
 جهابره و فرعون و در آخر ببرکات نبی الرحمة صلی الله علیه
 و سلم از دجال و طاعون و از هر مکر و مشوم جا زد ارنه
 یا همین لفظ عاصمه را بمعنی محرمه در ارنه نیز گنجایش دارد
 * غلبه * از اسماء قدیمه اوست که در زمان جاهلیت نیز باین
 اسم موسوم بود و چنانچه یثرب و غلبه و قهر و تسلط لا زم ورود
 و نزول این زمین عظمت و وصول آمد هر که در روی نزول کرد
 آخر بصفت غلبه و بسمت اشتهار موسوف و موسوم شک یهود بر
 عمالقه آمد و غالب شد و اوس و خزرج بر یهود و کن لک مهاجران
 بر اوس و خزرج و اعاجم بر مهاجران الا ماشاء الله و یکی
 از اسماء تهنید انصای او * فاضله * است که بد اعتقاد آن
 و بد کاران در روی پوشیک نمائند و در آخر کارشان بفضیحت
 و رسوایی کشش نعوذ بالله من غضب الله * مومنه * نیز نام
 این مکان شریف است از جهت سکونت اهل ایمان در روی

و انتشار احکام ایمان و شعائر اسلام از روی یا چنانکه نفع و برکت
و الفت و مسکنت از علامات مومن است در مدینه یا مدینه
نیز این اوصاف بید است و احتمال دارد که اجزای این
کلمه بر حقیقتش بکنند و این بلك طیبه از روی حقیقت ایمان
با حضرت صلی الله علیه و آله وسلم آورده باشد و محل تصدق
اوشک چنانچه از تسبیح حصا بود سن شریف او و نطق جمادات
با وی صلی الله علیه و سلم بصحت این معنی احساس توان کرده
و در حدیث صحیح که در شان جبل احد واقع شد و نسبت
محبت آنحضرت مخصوص گشته دلالتی واضح برین مدعا
توان یافت و در حدیث آیه است * **والذی نفسی بیده ان**
تربتها المومنة * میفرماید که سوکنند بنات پاک که جان
من در قبضه قدرت اوست بک و سنی که خاک مدینه مومن است
و نیز روایت است که نام او در تورنت مومنه است * **مبارک** *
نیز از القاب برکت آیه اینجناب مستطاب است و در احادیث
صحیحه آمده که حضرت سید کائنات در شان او در شان جمیع
اشیای او حتی المذ و الصاعده ما کرده فرموده **خداوند** برکت
او زیاد کرده کرد آن از آنچه در مکه کرد انبیک و ظهور آثار این
دعوات و مشاهده خبر و برکات در وی از امور ظاهر است که
شک و تردید در آن راه نیست * **محبوبه** * مشق از حبر بقاء
مهمله مغنوحه معنی سرور یا حنر بنا معنی نعمت نیز اسم اوست
و محبا از مدنی یا کوفندی که سرور انبیاست و کثیر الخیرات بود

و وجود این معنی در روی معاین و مشاهده است * * * * *
 معذوقه و معذوقه * * * * * وجه تسمیه بدنها از معانی بعضی اسما
 من کوره ظاهرشک باشد و در حدیث آمده که سر هر دو کوره من بنده
 فرشته نشسته است که یا سبانی آن میکنند * * * * *
 نام اول از تورات نقل کرده اند و وجه تسمیه بد آن روشن
 است که منزل و ما را ای رحمة للعالمین و محل و مهبط رحمت
 ارحم الراحمین است و از رحمتها عام و خاص او بر اهل عالم
 افزوده اقوات و ارزاق حسنة حصمانیه و معنونه روحانیه است
 که بنعت * * * * * و بر زنده من حبث لا یحتسب * * * * *
 توکل منوالی است * * * * * مسکینه * * * * * وجه تسمیه بد آن از محل
 نام مومنه اظهار رسک باشد و در حدیث آمده امر المومنین علی
 سلام الله علیه آمده که حق سبحانه تعالی بدینه خطاب فرمود
 * * * * * یا طیبه یا طابه یا مسکینه لا تقبلی الکنوز * * * * *
 و رسول صلی الله علیه و آله و سلم خطاب کرد که ای زمین پاک
 و ای بقعه مطهر و ای مکان مسکین کنجهارا قبول مکن و هم
 همه کجندت خود را از در حقیقت این خطاب راجع بساکنان
 اوست تا بصفت مسکنت و غربت که اصل او خشوع و خضوع
 است متصف باشند و با اهل دنیا و ارباب ثروت که نه برین صفت
 باشند رغبت نکنند اللهم احیني مسکینا و امتنی مسکینا
 و احشرنی فی زمرة المساکین اعنی فی اهل بلک حبیبک سید
 المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم اجماعین * * * * * مثل

مومنه نیز از اسماء شریفه اوست ایمان و اسلام یکی است فرقی که هست
 آنست که غالب در ایمان رعایت معنی تصدیق قلبی است که از امور
 باطنه است و در اسلام ملاحظه جانب اقرار و القیاد که از
 احکام ظاهره است و در هر دو اسم اشتقاق از امان و سلامت نیز
 احتمال دارد **عظیمه** مقل سه **نزدیک** بمعنی اسماء سابقه اند
 در معنی قریب با آنها طیب و قدس و طهارت و نواهد و نظافت
 از لوازم ذاتیه این مکان شریف آمده **مقر** از قرار است در
 حدیث است که **اللهم اجعل لنا بقا قرارا و رزقا حسنا** مکینه
 نیز از اسماء عظیمه است اینده است از جهت مکانت و منزلتی که او را
 در حضرت خلد اوندیست **ناحیه** اشتقاق او از نجات است
 یا از نجا جا یعنی مسرور ساخت او را با آنچه که نام زمین بلند
 است و وجوه جمیع این معانی در روی ظاهر و باهر است
الملکینه اشهر اسماء این بقعه شریف و اعرف اعلام این
 بلد عظیم است و در اصل لغت ملکینه نام بیوت مجتمعه است که
 در کثرت و عمارت از حد قریه تجاوز نمود و باشد و بهرتبه مصریه
 رسید که پایان تر از همه قریه است و بالا تر از همه مصر و ملکینه
 و بلد در میان اند و بعضی مصر و ملکینه را در یکمرتبه دانسته اند
 و این وظیفه علم لغت است و الآن ملکینه علم ملکینه رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم شد و چنانچه اکرم ملکینه مطلق ذکر
 کنند همین بلد معظمه مراد اند و در استعمال عرب
 او را بالف و لام از آن و این چنین تفاوت در لغت عرب بسیار

أقرب من حيث النجوم بر هر کوی که باشد اطلاق یابد و لیکن النجوم
 والقولام نام چند کوی که مخصوص است که اثر یا کویند
 اگر نسبت شخص بد یکر مدینها کنند مدین کویند بیا و نسبت
 مدین رسول صلی الله علیه و آله و سلم مدین آید بغیر یا در قرآن
 مجید تسمیه او با این نام در چند محل واقع شده و در تورات
 نیز آمده است **سید البکاء** در حدیث شریف بر روایت امیر
 المؤمنین عمر رضی الله عنه آمده **یا طيبة یا سیدة البکاء**
 و در بیان فضایل مدینة این معنی واضح کرد و انشاء الله تعالی
باب دوم

در بیان فضایل و محامد این بلاد عظامه شریفه
با حدیث و اثبات و شریک زاده ها الله تشریف و تعظیما
 پس آنکه اجماع است و اتفاق علما است که افضل بقاع و اکرم
 بلاد مکه مکرمه و مدینة مشرفه است زاده ها الله تکریم و تشریفا
 لیکن در تفصیل و ترجیح یکی از این دو بلاد معظمه بر دیگری
 اختلاف واقع شده بعد از انقیاد اجماع کافه علماء رحمة الله علیهم
 بر تفصیل آنچه ضم اعضای شریفه سید کائنات صلی الله علیه و
 سلم کرده از موضع قبر شریف او سائر اجزای ارض حتی الکعبة
 المنیفة و بعضی علما گفته اند بلکه سائر سموات حتی العرش
 العظیم و گفته اگر چه در کتب قوم صریح ذکر سموات و عرش وقوع
 نیافته ولیکن اینمقال از ان قبیل است که بر هر که القا کنند
 مجال توقف و انکار بر روی تنگ آید اصحاب و زمین هر دو

مشرف بتشریف اقل ام اویند بلکه اگر تمامه اجزای زمین را
 بر سموات بجهت آنکه بقعه قبر شریف او از اجزای زمین است
 ترجیح نمایند جای آن دارد و در آخر این کلام منجر بخلافی که
 در تفاضیل سموات و ارض واقع شد میگردد و در آن مقام مقتضی
 کلام امام نووی آنست که جمهور و علما بتفضیل سموات بر ارض
 رفته اند و بعضی زمین را بر آسمان فضل داده که مستقر انبیا
 و مدفون ایشانست علیهم الصلوات و السلام جمهور و کوییند که
 اگر زمین مستقر و مدفون اجسام ایشان باشد آسمان محل
 و مقر ارواح مقدسه ایشان است و بعد از تحقق حیات انبیا
 علیهم السلام در قبور جواب ازین کلام جمهور در غایت ظهور
 است چه برین ثقل بر همه چنانکه مقر اجسام زمین است محل
 ارواح نیز همین است و بالجمله بعد از استثناء موضع قبر
 شریف در تفضیل مکه بر مدینه یا عکس اختلاف است مدینه
 امیر المؤمنین عمر و عبد الله بن عمر و طایفه دیگر از صحابه
 رضی الله عنهم و مدینه هب امام مالک و اکثر علماء مدینه تفضیل
 مدینه است بر مکه و بعضی دیگر از علماء در تفضیل مدینه
 بر مکه موافق ایشان رفته و لیکن کعبه شریفه را از آن میان
 استثناء کرده و گفته که مدینه افضل است از مکه الا خانه کعبه
 پس محصل کلام چنان آید که قبر شریف حضرت سید کائنات
 علیه انضال الصلوة و اکمل النعمیات افضل و اکرم بود علی الاطلاق
 و العموم چه بر ملک مکرمه مکه و چه بر خانه کعبه مشرفه و خانه کعبه

